

۱۳۳۱
هزار و سیصد و سی و یک

یک قرن با ورزش ایران (۱۴۰۰-۱۳۰۰)



مهدی زارعی

۱۳۳۲؛ ورزش در سیاسی ترین روزهای ایران

در سال ۱۳۳۲ دو توریست آلمانی که به ایران آمده بودند، می گفتند: «انتظار داشتیم مردمی را در خیابان‌ها ببینیم که راهپیمایی می کنند و گشته می شوند». سال ۱۳۳۲ با کلمه کودتا به یاد آورده می شود اما ورزش کشور همچون همیشه به مسیر خود می رفت و به جز چند استثنا، ورزشکاران همچون همیشه، توجه و شناختی از سیاست نداشتند و با وقایع رخ داده همسو بودند...

عید ورزشکاران

فوتبال هم در بوته فراموشی فرو رفت. ولی از آنجایی که دانش آموزان دبیرستان‌ها قبلاً فکر گردش و ورزش بودند، از سه چهار ماه پیش، نقشه‌هایی برای انجام عملیات مسابقات خود با دانش آموزان شهرستان‌ها ریخته و با مکاتبات متعدد، قرار و مدار تماس ورزشی را گذاشته بودند ولی ناگهان بخشنامه وزارت فرهنگ، مسافرت‌های ورزشی را ممنوع کرد.

برای جلوگیری از ورود ورزشکاران به بعضی از اجتماعات که باعث فساد اخلاق آنان می شود، در ایام تعطیل بهترین وسیله سرگرم کردن آنان با تشکیل مسابقات و ترتیب مسافرت‌های ورزشی است که متأسفانه سال به سال، دریغ از پارسال است. سال گذشته که اصلاً مسابقات قهرمانی فوتبال انجام نشد. امسال هم اصولاً مسابقات قهرمانی در تهران برای تعیین تیم قهرمان عملی نگشت و طبعاً اردوی قهرمانی

بوکسورهای تاج در ترکیه



از دوستان ورزشکاران گرفته تا قوم و خویش‌های قهرمانان، همه می‌خواستند به بدرقه بروند و روی این نظر، خود بنگاه تثت هم چهار اتوبوس دیگر در اختیار مشایعین گذاشت تا کاروان همراه اتوبوس حامل قهرمانان بروند. اتوبوس حامل قهرمانان با پرچم‌های ایران و ترکیه و تثت تزئین شده بود و پس از معطلی‌ها به علت دید و بازدید خداحافظی‌ها ساعت پنج و سه ربع قهرمانان سوار شدند... این پنج اتوبوس در حالی که سرو و صدا و فریاد و سرود و هورای آنها گوش فلک را کر کرده بود، مقابل دژبان رسید و آنقدر فریاد خسروانی، سرگرد خسروانی بلند نمودند که بالاخره سرگرد خسروانی از داخل یکی از پنجره‌ها با پیژامه پیدایش شد و در حالی که اشک شوق از دیده می‌ریخت، به احساسات جمعیتی که مثل مور و ملخ توی این پنج اتوبوس می‌لولید پاسخ داد... قهرمانان گله داشتند ما که به این مسافرت ورزشی برای سربلندی ایران می‌رویم، چرا رئیس تربیت بدنی اقلاً برای تشویق ما تا بنگاه تثت نیامد و می‌خواستند که این پیام آنها را به اطلاع آقای سرلشکر باتمانقلیچ برسانم.

تیم بوکس باشگاه تاج یکشنبه تهران را از راه تبریز به قصد ترکیه ترک کرد. قبلاً سرگرد خسروانی را در بازداشتگاه دژبان دیدم. روحیه‌ای قوی داشت و گفت: «برای آن که تجربه به دست آوریم و قهرمانان پخته‌ای تحویل جامعه نماییم، با ایمان به اینکه تیم بوکس باشگاه ضعیف است و همه هم بچه هستند و شکست هم ننگ نیست، این مسافرت را عملی نمودم. به علت اینکه خودم موفق به این مسافرت نشدم، بانو خسروانی سرپرست تیم است که همراه کاروان ورزشکاران حرکت کرد. نکته قابل توجه، همتی است که برای سومین یا چهارمین بار، بنگاه تثت نمود. یعنی مجاناً قهرمانان را تا مرز برده و مراجعت خواهد داد.» آن روز جلو بنگاه تثت هنگامه غریبی برپا بود؛



در همین مدت کوتاه توقف ما که اولین مسابقه ما انجام شد، نمی‌توانم یادداشت کنم چند تیم از خارج وارد شد؛ چند مسابقه داخلی عملی گشت و اینها را وقتی با ایران و تهران خودمان که ورزش در حال احتضار به سر می‌برد مقایسه می‌کنم، گریه‌ام می‌گیرد. بازی اول ما که تمام شد، دوستان ترک ما باور نمی‌کردند این تیم مبتدی است و یک تیم قهرمان نیست! تاجی‌ها در روز یکشنبه ۲۳ فروردین در برابر چنی آنکارا به میدان رفتند و ۴ پیروزی، ۲ تساوی و ۲ شکست به دست آوردند. مسابقه دوم آنها نیز ۲ بر ۳ به سود تاج خاتمه پیدا کرد.

ورزش دوست می‌باشد. نه تنها مردم، بلکه مطبوعات و خبرنگاران و اولیاء دولتی شهرهای ارض روم و آنکارا نیز ما را از محبت بی‌دریغ خود خجل نمودند. روز اولی که وارد شدیم، یک مسابقه فوتبال جالب در استادیوم انجام می‌شد. در حالی که بانو خسروانی جلو و چهار سرپرست، پرچم بزرگ ترکیه را در دست داشتند و قهرمانان به دنبال آنها حرکت می‌کردند، وارد استادیوم شدیم و در چهار طرف، به افتخار دوستی دو ملت ایران و ترک فریاد شادی کشیدیم. در این موقع جمعیت فریاد می‌زد: «ساقول بایان خسروانی».

نتیجه این عمل؟!!



نتیجه این عمل و حذف مسابقات ورزشی آن شد که تنها عده‌ای از قهرمانان (البته آنهایی که دستشان به جیبشان می‌رسید) برای گردش ایام عید خود، برنامه‌ای تهیه نموده و به مسافرت رفتند. عده‌ای هم فقط به ساق مکیدن شرکت در برنامه‌های ورزشی، عید را سرکردند!! یکی از مسافرن ایام عید، آقای دکتر رهنوردی قهرمان جهانی وزنه‌برداری است که از اهواز می‌نویسد: «ما آن که خیلی دست به عصا شدم که کسی مرا نشناسد، ولی ناگهان روز بعد دیدم با پارچه‌های سفید، ورود مرا خیر مقدم گفته و در خیابان‌ها چسبانده‌اند و هر وقت هم در خیابان قدم می‌گذاشتم، مثل آن که مخر دجال، ظهور کرده باشد، مردم دورم جمع می‌شدند. یک شب هم در باشگاه اهواز که بسیار باشگاه آبرومندی است، جشنی به افتخارم گرفته شد و گلدان نقره‌ای به من دادند و آقای شهری مربی فعال ورزش هم حلقه گلی که با برگ خرما تهیه شده بود، به گردن من انداخت و درباره ورزش صحبت کردم و...»

دکتر رهنوردی

ملاقات ورزشنده و ماراتزی

سوار تاکسی شدم که به باشگاه ایران بروم تا آخرین مسابقات اسکریم قهرمانی تهران را با حضور آقای ماراتزی مربی ایتالیایی این ورزش که می‌خواست تهران را ترک گوید، تماشا کنم. در خیابان پهلوی ناگهان چشم به آقای میرمهدی ورزشنده افتاد. تاکسی بنا به تقاضای من نگه‌داشت. خودم را به آقای ورزشنده استاد و پایه‌گذار ورزش نوین کشور که این روزها به جای فعالیت ورزشی



ماراتزی مربی شمشیربازی در میان آقایان مهندس نیرنوری و ورزشنده و چند تن از شاگردان خود